

یادداشت

حق زندگی آرام در شهر

ما شهر را بیدار می‌کنیم یا شهر ما را؟



یعقوب آزاده‌دل

دوچرخه‌سوار و پژوهشگر شهری

هر صبح، پیش از آنکه بسیاری از ما چشم بگشاییم، شهر بیدار شده و به صحنه رقابتی نانوشته برای زودتر رسیدن تبدیل شده است. گویی ما هر روز چند قدم از شهر عقب می‌مانیم و از همان لحظه بیدارشدن، تلاش می‌کنیم این فاصله را با عجله جبران کنیم. شاید به همین دلیل است که شتاب، از نخستین ساعات صبح تا پایان روز، لحظه‌ای ما را رها نمی‌کند.

در شهرهای امروز، آرام راه‌رفتن، با تأمل سخن‌گفتن یا حتی چند دقیقه درنگ‌کردن، رفتاری غیرعادی به نظر می‌رسد. شتاب دیگر یک انتخاب نیست؛ به سبک غالب زندگی شهری تبدیل شده است. شتاب زندگی شهری یکی از مهم‌ترین چالش‌های شهرهای معاصر است؛ پدیده‌ای که بسیاری هنوز آن را نشانه پیشرفت، کارآمدی و توسعه می‌دانند. اما آیا هرچه شهر سریع‌تر باشد، کیفیت زندگی نیز بالاتر خواهد بود؟ تجربه بسیاری از شهرهای جهان نشان می‌دهد پاسخ این پرسش الزاما مثبت نیست. ریشه‌های این شتاب را می‌توان در مدرنیته و صنعتی‌شدن جست‌وجو کرد؛ دورانی که افزایش بهره‌وری، سرعت تولید و کاهش زمان به ارزش‌های مسلط جوامع تبدیل شده‌اند. این الگوی جدید، همراه با دستاوردهای فراوان خود، «شتاب» را نیز به شهرهای جهان هدیه کرد؛ سوغاتی که اگرچه موتور رشد اقتصادی بود، در بسیاری از موارد، آرامش، تعاملات انسانی و کیفیت زندگی شهری را نیز تحت تأثیر قرار داد.

شتاب فقط سبک زندگی شهروندان را دگرگون نکرده است؛ خود شهرها نیز به موجوداتی شتاب‌زده تبدیل شده‌اند. اگر دیروز شهر با آهنگ زندگی انسان رشد می‌کرد، امروز گویی انسان ناگزیر است خود را با ضربه‌انگ شهر هماهنگ کند.

شهرهای ایران تا چند دهه پیش، هرچند با چالش‌های خاص خود روبه‌رو بودند، اما از آهنگی آرام‌تر در توسعه و زندگی روزمره برخوردار بودند. محله‌ها فرصت شکل‌گیری و هویت‌یابی داشتند، روابط همسایگی پایدارتر بود و گسترش شهرها با آهنگی متناسب‌تر با نیازهای جامعه پیش می‌رفت. اما امروز، بسیاری از شهرهای ما در چرخه‌ای از شتاب گرفتار شده‌اند؛ شتابی که فقط در عجله صبحگاهی شهروندان یا ازدحام خیابان‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه در گسترش کالبدی شهر، مصرف بی‌رویه منابع، افزایش مصرف انرژی و بهره‌برداری شتاب‌زده از سرمایه‌های طبیعی و انسانی نیز به‌روشنی قابل مشاهده است.

گویی همان‌گونه که شهروندان فرصت مکث و تأمل را از دست داده‌اند، شهرها نیز فرصت اندیشیدن به مسیر توسعه خود را از دست داده‌اند. توسعه‌ای که زمانی باید با حوصله، آینده‌نگری و توجه به کیفیت زندگی همراه باشد، امروز در بسیاری از موارد به مسابقه‌ای برای سریع‌تر ساختن، بیشتر مصرف‌کردن و زودتر گسترش‌یافتن تبدیل شده است. شتاب دیگر فقط به حرکت و جابه‌جایی در شهرها محدود نمی‌شود، بلکه به بسیاری از ابعاد زندگی روزمره نفوذ کرده است. از سرعت‌گرفتن سفرهای درون‌شهری و افزایش تمایل به جابه‌جایی‌های سریع تا تغییر در شیوه‌های آموزش، تولید و مصرف غذا، کشاورزی، پرورش محصولات دامی و حتی تحولات فرهنگی و اجتماعی، همگی نشانه‌هایی از حاکم‌شدن منطق سرعت بر زندگی معاصر هستند.

این شتاب فراگیر، سبک جدیدی از زندگی شهری را شکل داده است؛ سبکی که در آن زمان به کالایی ارزشمند تبدیل شده و انسان همواره در تلاش است کارهای بیشتری را در زمان کوتاه‌تری انجام دهد. اما پرسش اساسی این است که آیا افزایش سرعت در همه ابعاد زندگی، الزاما به معنای افزایش کیفیت زندگی است؟

جنبش شهر آرام در واکنش به سلطه روزافزون منطق سرعت در زندگی شهری شکل گرفت؛ منظقی که یکی از مهم‌ترین نمودهای آن را می‌توان در شیوه جابه‌جایی و حمل‌ونقل شهری مشاهده کرد. حرکت سریع‌تر، رسیدن زودتر و کاهش زمان سفر، به‌تدریج به یکی از معیارهای موفقیت شهرها تبدیل شد؛ گویی شهری موفق‌تر است که بتواند انسان‌ها و خودروها را در کوتاه‌ترین زمان ممکن جابه‌جا کند.

مدرنیته و توسعه فناوری‌های حمل‌ونقل، اگرچه امکان دسترسی، ارتباط و رفاه بیشتری برای شهروندان فراهم کردند، اما هم‌زمان فرهنگ سرعت را نیز تقویت کردند. این فرهنگ به‌تدریج از حوزه جابه‌جایی فراتر رفت و به سایر ابعاد زندگی شهری نفوذ کرد.

تعریض خیابان‌ها و گسترش معابر شهری نیز صرفا به ایجاد امکان سفرهای سریع‌تر محدود نماند، بلکه به تقویت الگویی از شهرسازی کمک کرد که در آن سرعت، حرکت و عبور، بر مکث، حضور و تعامل انسانی غلبه یافت. به‌تدریج سرعت نه‌فقط یک ویژگی عملکردی شهر، بلکه به ارزشی مسلط در کالبد و زندگی تبدیل شد.

شهر آرام یکی از جنبش‌ها و رویکردهای نوین شهری است که در واکنش به سلطه فرهنگ سرعت بر زندگی معاصر شکل گرفته است. این رویکرد به دنبال توقف توسعه یا بازگشت به گذشته نیست، بلکه تلاش می‌کند میان سرعت، کارآمدی و کیفیت زندگی انسانی تعادل ایجاد کند. شهر آرام، شهر را نه صرفا به عنوان بستری برای حرکت سریع‌تر، بلکه به عنوان محیطی برای زندگی بهتر، تعامل اجتماعی، تجربه فضا و آرامش انسانی بازتعریف می‌کند؛ رویکردی که شهرهای امروز بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز دارند.

اما پرسش همچنان باقی است: آیا شهرهای ما محکوم به زندگی در چرخه بی‌پایان سرعت هستند؟ آیا توسعه شهری فقط زمانی معنا پیدا می‌کند که با شتاب بیشتر، ساخت‌وساز بیشتر و حرکت سریع‌تر همراه باشد؟ شاید زمان آن رسیده باشد که دوباره درباره معنای پیشرفت در شهرها بیندیشیم؛ پیشرفتی که در آن انسان نه صرفا مسافر، مصرف‌کننده یا نیروی کار، بلکه محور اصلی شهر باشد.

شهر آرام تلاشی است برای پاسخ به همین پرسش؛ رویکردی که می‌خواهد رابطه از‌دست‌رفته میان شهر و انسان را بازتعریف کند. اما این جنبش از کجا آغاز شد؟ چه کسانی نخستین بار در برابر فرهنگ سرعت ایستادند و چگونه ایده آرامش به یکی از جریان‌های اثرگذار تبدیل شد؟ شاید پاسخ این پرسش‌ها را باید در سفری نه‌چندان دور به گذشته جست‌وجو کرد؛ سفری که در یادداشت بعدی به آن خواهیم پرداخت. و شاید دوباره بتوان پرسش آغازین را تکرار کرد: آیا ما هر روز شهر را بیدار می‌کنیم، یا این شهر است که ما را از آرامش زندگی جدا کرده است؟

سه خانه پرهزینه، سه کارنامه مبهم؛ از ورشو تا بلدیة و خانه روزنامه‌نگاران شهر

خانه‌های بی‌کارنامه



مهدی چمران پیش‌تر تأکید کرده بود این ساختمان باید واقعا خانه شهر باشد. برای آن موزه، فضای نمایشگاهی، آمفی‌تئاتر و مکانی برای ارتباط شهروندان با تاریخ و مدیریت شهر پیش‌بینی شده بود. مدیران شهرداری از کارگرد بین‌المللی آن هم سخن گفته بودند؛ از دیدار شهردار تهران با شهرداران دیگر شهرهای جهان تا رونمایی از پروژه‌های مهم شهر و برگزاری رویدادهای رسمی. برای تکمیل و تجهیز ساختمان نیز اعتبار جداگانه پیش‌بینی و حتی ۵۰ میلیارد تومان در متمم بودجه برای ادامه تجهیز آن مطرح شد. اقراریان اما معتقد است پیش از آنکه این کارکردها شکل بگیرد، ساختار مدیریتی مجموعه تعیین شد و خانه بلدیة زیرمجموعه مرکز ارتباطات شهرداری قرار گرفت. او

یادآوری می‌کند قرار بود این ساختمان محل برگزاری رویدادهای بین‌المللی و رونمایی از پروژه‌های مهم شهرداری باشد، اما بخش قابل توجهی از برنامه‌های فعلی آن به نشست خبری سخنگوی شهرداری و تعدادی همایش محدود شده است. البته بلدیة کاملا بی‌برنامه نیست. در این ساختمان علاوه بر

نشست‌های مدیریتی شهرداری، چند برنامه فرهنگی، نشست تخصصی و رویداد بین‌المللی هم برگزار شده است. اجلاس تهران ۲۰۲۵ با میهمانانی از شهرها و نهادهای بین‌المللی از جمله برنامه‌هایی بود که بخشی از وعده اولیه این ساختمان را محقق کرد. نشست‌های فرهنگی، برنامه‌های مربوط به تاریخ تهران و تورهای گردشگری نیز در آن برگزار شده است. اما اقراریان معتقد است این فعالیت‌ها هنوز با ظرفیت ساختمان فاصله زیادی دارند و برآوردش این است که حتی از ۱۰ درصد ظرفیت خانه بلدیة استفاده نمی‌شود. او موزه شهرداری تهران را یکی از ظرفیت‌های مغفول این مجموعه می‌داند. شهرداری تهران بیش از یک قرن سابقه دارد و مجموعه بزرگی از اسناد، تصاویر و مدارک تاریخی مدیریت شهری می‌تواند در چنین فضایی عرضه شود. اقراریان پیش از این درباره نحوه مدیریت خانه بلدیة به مرکز ارتباطات شهرداری تذکر داده و با رئیس این مرکز نیز گفت‌وگو کرده است، اما می‌گوید مانند بسیاری از تذکرات دیگر هنوز پاسخخی دریافت نکرده و موضوع نیازمند پیگیری دوباره است. ناصر امانی نیز روایت مشابهی از فلسفه اولیه این پروژه دارد. به گفته او، قرار بود بلدیة خانه مردم باشد و با مدیریت شورای شهر اداره شود؛ یعنی برنامه‌هایی که در آن شکل می‌گیرد، با شورا و مأموریت عمومی ساختمان ارتباط داشته باشد. امانی وضعیت فعلی را متفاوت از آن تعریف اولیه می‌بیند و می‌گوید ساختمان در عمل به مجموعه‌ای در اختیار شهرداری تبدیل شده که جلسات و همایش‌هایی در آن برگزار می‌شود و اعضای شورا نیز اطلاع دقیقی از برنامه‌هایش ندارند. اقراریان حتی نسبت به نوع برنامه‌هایی که در این ساختمان برگزار می‌شود را منظر ترافیکی هم نقد دارد. خانه بلدیة در میدان امام خمینی قرار گرفته و حضور مدیران و مسئولان ارشد شهرداری در نشست‌های مختلف به معنای افزایش تقاضای سفر به یکی از محدوده‌های پرتردد مرکز شهر است. او معتقد است هر بارگذاری جدید باید متناسب با ظرفیت معابر باشد و برگزاری مکرر برنامه‌های مدیریتی در چنین نقطه‌ای می‌تواند به جای کمک به محدوده، گره ترافیکی آن را بیشتر کند.

خانه همه روزنامه‌نگاران؛ همه کجا هستند؟

پرونده سوم به خانه روزنامه‌نگاران شهر می‌رسد؛ ساختمانی که هنگام افتتاح یکی از مهم‌ترین وعده‌های شهرداری درباره آن تکرار شد: اینجا قرار است خانه همه روزنامه‌نگاران باشد. مجموعه، هشتم بهمن ۱۴۰۳ افتتاح شد. سخنگوی شهرداری آن زمان اعلام کرد خانه متعلق به خبرنگاران، روزنامه‌نگاران، مستندسازان و فعالان رسانه‌ای با سلایق و دیدگاه‌های مختلف خواهد بود. برای مجموعه، دوره‌های آموزشی، استفاده از روزنامه‌نگاران با تجربه، نگارخانه عکس و کاریکاتور، نمایش اسناد تاریخی رسانه، کافه رسانه، نشست‌های حرفه‌ای و فضایی برای گفت‌وگوی اهالی رسانه تعریف شده بود. شهردار تهران هنگام افتتاح از اختصاص ۲۵ میلیارد تومان برای پروژه خبر داد و شورای شهر نیز اعتباری جداگانه برای تجهیزات مجموعه در نظر گرفته بود. خانه روزنامه‌نگاران در ماه‌های بعد برنامه‌هایی برگزار کرده است؛ از نشست و رونمایی مستند تا کارگاه آموزشی، برنامه‌های مربوط به تجربه خبرنگاران جنگ و چند نشست تخصصی.

نشست‌های خبری سخنگوی شهرداری نیز در مقاطعی در همین مجموعه برگزار شده است. اما اقراریان آنچه را دیده، متناسب با آن تعریف گسترده نمی‌داند. او چند بار به خانه روزنامه‌نگاران

رفته و در یکی از برنامه‌های آن نیز همراه مهدی چمران حضور داشته است. از نگاه او، بخش درخور توجهی از آنچه در مجموعه دیده می‌شود، نشست‌های خبری و رویدادهای درون شهرداری است و هنوز روشن نیست خدماتی که قرار بود برای همه طیف‌های روزنامه‌نگاران فراهم شود، تا چه اندازه شکل گرفته است. هنگام تصویب و تخصیص بودجه برای خانه روزنامه‌نگاران، مجموعه‌ای از مأموریت‌های حرفه‌ای و عمومی برای آن تعریف شده بود. حالا می‌توان پرسید چه مقدار از آن مأموریت‌ها اجرا شده، چه تعداد روزنامه‌نگار خارج از ساختار روابط عمومی شهرداری از خدمات آن استفاده کرده‌اند و ترکیب گروه‌ها و رسانه‌های حاضر در برنامه‌های این خانه چگونه بوده است؟ امانی از زاویه بودجه وارد بحث می‌شود. به گفته او، هنگام تعریف این مجموعه حتی وعده حمایت از روزنامه‌نگاران بیکار و ارائه تسهیلات مطرح شده بود. او یادآوری می‌کند صحبت از پرداخت وام به روزنامه‌نگاران بیکار و تبدیل این مجموعه به محل حمایت از همه روزنامه‌نگاران بود. اما آنچه اکنون دیده می‌شود، بیشتر به نشست‌های داخلی شباهت دارد. امانی تأکید دارد این پرونده را از مسیر شورا دنبال می‌کند تا مشخص شود بودجه‌ای که برای مجموعه در نظر گرفته شده، چگونه هزینه شده و چه خروجی‌ای داشته است.

اقراریان: بخشی از جامعه اصلا مخاطب شهرداری نیست

اقراریان بحث را به همین سه ساختمان محدود نمی‌کند. از نگاه او، مسئله اصلی گسترده‌تر از خانه اندیشمندان، بلدیة یا خانه روزنامه‌نگاران است. او معتقد است بخشی از فعالیت‌هایی که امروز در شهرداری تهران انجام می‌شود، اساسا همه بخش‌های جامعه را مخاطب قرار نمی‌دهد. نمونه‌ای که برای این ادعا مطرح می‌کند، رسانه‌ها هستند؛ به‌ویژه رسانه‌های منتقد. اقراریان می‌پرسد رسانه‌های منتقد امروز در ساختار ارتباطی شهرداری تهران چه جایگاهی دارند و بعد صحن شورای شهر را مثال می‌زند؛ جایی که خبرنگاران به صورت مستمر مدیریت شهری را زیر نظر دارند. از نگاه او شهرداری حتی نسبت به رسانه صحن شورا و خبرنگاران حاضر در جلسات نیز جهت‌گیری یک‌سویه دارد. نتیجه چنین نگاهی از نظر اقراریان این است که رسانه به‌جای محلی برای شنیدن نقد، به ابزاری برای نمایش موفقیت تبدیل می‌شود. او معتقد است وقتی صدای منتقد شنیده نشود، مدیریت شهری نیز از حکمرانی حرفه‌ای فاصله می‌گیرد. اقراریان برای این وضعیت از تعبیر حکمرانی نمایشی استفاده می‌کند و معتقد است تهران امروز به صورت جدی گرفتار چنین الگویی شده است. او البته تأکید دارد حکمرانی نمایشی فقط آفت شهرداری تهران نیست و شهرداری را یکی از بازیگران این نوع حکمرانی می‌داند.

از حکمرانی نمایشی تا کارنامه‌نمایی

اقراریان نشانه دیگری از این وضعیت را در مقاطع نزدیک به انتخابات می‌بیند. به اعتقاد او، هرچه انتخابات نزدیک‌تر می‌شود، حجم بخشی از فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی بیشتر می‌شود و حتی برخی خدمات داخلی شهرداری با صدای بلندتری بازتاب پیدا می‌کنند. اما با فاصله‌گرفتن از انتخابات این روند دوباره کمرنگ می‌شود. او برای این رفتار از تعبیر کارنامه‌نمایی استفاده می‌کند؛ ارائه کارنامه‌ای که از نگاهش با واقعیت فاصله دارد. اقراریان این مسئله را یکی از نقدهای اصولی خود به عملکرد مدیریت شهری در این دوره عنوان می‌کند.

شهرداری: پله‌ای برای ریاست جمهوری؟

نقد او در نهایت از دوره فعلی نیز فراتر می‌رود و به روندی نزدیک به دو دهه در شهرداری تهران می‌رسد. اقراریان معتقد است فضای سیاسی به‌تدریج در مدل رفتاری و تصمیم‌گیری شهرداری تهران گسترده شده و همین مسئله مدیریت شهری را از مأموریت اصلی خود دور کرده است. او معتقد است از زمانی که شهرداری تهران یک بار به سکویی برای رسیدن به ریاست جمهوری تبدیل شد، این نگاه در سیاست ایران ماندگار شد و از سال ۱۳۸۴ به بعد شهرداری تهران همواره به عنوان ظرفیتی برای برندسازی یک نامزد بالقوه ریاست‌جمهوری دیده شده است. اقراریان این روند را انحرافی در حکمرانی شهری می‌داند و معتقد است باید جایی به این رویه پایان داده شود.

ورشو، بلدیة و خانه روزنامه‌نگاران حالا سه نمونه عینی برای همین بحث شدند. در ورشو، شهرداری ساختمانی را با اصرار پس گرفت و از استفاده عمومی‌تر آن گفت، اما اعضای شورا هنوز از برنامه‌هایش اطلاع روشنی ندارند. بلدیة با مأموریتی بزرگ‌تر از یک سالن جلسات بازسازی شد، اما اقراریان می‌گوید کمتر از ۱۰ درصد ظرفیت آن مورد استفاده قرار گرفته است. خانه روزنامه‌نگاران نیز با عنوان خانه همه اهالی رسانه و با بودجه عمومی راه افتاد، اما اعضای شورا درباره میزان تحقق همان مأموریت‌ها سؤال دارند. مسئله هر سه خانه را می‌توان با یک معیار سنجد: وعده‌ای که برای گرفتن بودجه، بازسازی ساختمان یا تغییر مدیریت داده شد و آنچه امروز شهروندان در عمل از آن می‌بینند.



یادداشت

چرا جنگل‌های تهران در حال نابودی هستند؟

بابک عبدی

پژوهشگر دکترای منظر (پژوهشکده‌نظر)

با توجه به اهمیت فضای سبز و نیاز به تماس با طبیعت در بهبود کیفیت زندگی شهری و خدمات اکولوژیکی جنگل‌های شهری؛ همواره روشنفکران و مددغه‌مندان نسبت به نابودی فضای سبز در اثر سوءمدیریت و خشک‌شدن جنگل‌های شهری به دلیل تغییرات اقلیمی و کمبود آب معترض بوده و ابراز نگرانی کرده‌اند. ازاین‌رو پیشنهادها و توصیه‌هایی در زمینه‌های نحوه مدیریت آب و اصلاح سیستم آبیاری، طرح کاشت و... مطرح می‌شود که در راستای تعویق نابودی این زیرساخت‌های حیاتی شهری ارائه می‌شود. این رویکرد منجر به ترمیم موفق و بهبود وضعیت فضای سبز شهری در کوتاه‌مدت می‌شود اما از علت اصلی این مسئله در سطح راهبردی غفلت می‌شود. علت اصلی وقوع این مسئله را می‌توان در بی‌توجهی به مقوله‌ای به نام «مکان» جست‌وجو کرد. مکان دربردارنده تاریخ و جغرافیا به صورت جدایی‌ناپذیر است. مردمان ایران در طول تاریخ همواره به آب و درخت توجه خاصی داشته‌اند و این

عناصر در ذهنیت و اعتقادات آنان مقدس شمرده می‌شدند؛ حضور تک‌درختان کهن در نقاط طوط شهری و ابداع پدیده‌ای به نام «باغ ایرانی» از شواهد این رویکرد است. باغ ایرانی و منظر سبز شهری که در تهران و دیگر شهرهای ایرانی احداث شده بودند، سازگار با مکان بوده و با توجه محدودیت‌های اقلیمی و منابع آبی ایجاد می‌شدند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا مردمانی که علاقه و توجه این چنین به آب و درخت داشته‌اند از سبزشدن کل محیط پیرامون خود خوشحال نمی‌شدند؟ پس چرا تلاشی برای جنگل‌کاری انبوه در سطح وسیع نکردند؟ با توجه به تعدد قنات‌های اطراف شهر تهران و وفور آب، مساحت و جمعیت کمتر تهران نسبت به امروز، رؤیای تهران سبز دور به نظر نمی‌رسید اما هیچ‌گاه در طول تاریخ به اندازه دوران معاصر تلاش‌های فراوان برای جنگل‌کاری انبوه نشده است. باغ‌های اطراف تهران با اهداف مختلف معیشتی در مسیر قنات‌ها و با لحاظ محدودیت‌های اقلیمی و منابع آبی ایجاد شدند. درحالی‌که در دوره معاصر تلاش‌های چندین برابری برای احداث جنگل در مقیاس وسیع و برداشی ی‌رویه از منابع آبی برای حفظ و گسترش جنگل‌های شهری در برنامه‌ریزی شهری تهران مشهود است. اگرچه به چگونگی انتخاب گونه‌های گیاهی، طرح کاشت، نحوه آبیاری و مکان‌یابی جنگل‌های شهری انتقادات فراوانی وارد است، سؤال اصلی این است که آیا اساسا ایجاد جنگل

در اقلیم ناسازگار با آن امری صحیح است؟ در واقع با این کار ما به جنگ مکان خواهیم رفت. اگر مکان به‌لحاظ جغرافیایی پذیرای جنگل شهری در سطح انبوه نیست، پس چرا ما به ایجاد جنگل در سطح انبوه در این مکان با محدودیت‌های اقلیمی و منابع آبی اصرار بورزیم که در ادامه با صرف هزینه‌های هنگفت در حفظ این پدیده ناسازگار با مکان نیز ناکام بمانیم؟ از نظر بعد تاریخی مکان نیز این موضوع مطرح است که ایجاد فضایی که دارای ارتباط ادراکی و پیوند ذهنی با تاریخ و فرهنگ و گذشته ساکنان است، مورد توجه و استقبال بیشتر آنان نیز خواهد بود. هنگامی که صحبت از برنامه‌ریزی در سطح وسیع شهری می‌شود، شناسایی ظرفیت‌های مکانی مقدمه ایجاد پدیده‌ای است که پایدار، تاب‌آور و محبوب نزد ساکنان خواهد بود؛ زیرا در رویکرد مکان‌محور نه به اقتضائات محیطی بی‌توجهی و نه از نیازهای جامعه محلی غفلت می‌شود. مسئله این نیست که شهر تهران به فضای سبز نیاز ندارد؛ بلکه مسئله آن است که میان انواع مختلف فضای سبز تفاوت قائل شویم. باغ، باغستان، دره‌های طبیعی، کریدورهای سبز، فضای سبز محلی و جنگل‌کاری انبوه هرکدام منطق اکولوژیک و اجتماعی متفاوتی دارند. پایداری زمانی حاصل می‌شود که الگوی فضای سبز با ظرفیت‌های مکانی سازگار باشد، نه اینکه یک الگوی واحد به همه نقاط شهر تعمیم داده شود. به‌علاوه هزینه‌های پنهان جنگل‌کاری انبوه در اقلیم ناسازگار نیز قابل تأمل است؛ هر هکتار جنگل مصنوعی در اقلیم نیمه‌خشک تهران نیازمند مصرف مستمر آب، نگهداری و مداخلات مدیریتی

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید